

فصلنامه تاریخ اسلام

سال یازدهم، شماره اول و دوم،

بهار و تابستان ۱۳۸۹، شماره مسلسل ۴۲ - ۴۱

نقد درونی و بیرونی گزارشهای طبری از داستان غرانیق

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۶ تاریخ تأیید: ۸۷/۱-۲۰

دکتر مهران اسماعیلی*

محمدسعید نجاتی**

به کارگیری قرآن و گزارش‌های تفسیری، با توجه به اطلاعات فراوان تاریخی نهفته در آن، اهمیت بسیاری در حوزه پژوهش سیره نبوی دارد. در این مقاله تلاش شده تا به مدد قرآن و گزارش‌های تفسیرکننده آن، داستان آیات شیطانی نقد و بررسی شود. آیات شیطانی داستانی مشهور در تاریخ اسلام است که مورد توجه محافل علمی از جمله شرق‌شناسان بوده است. متن مورد نقد و بررسی این داستان، براساس گزارش‌هایی است که محمد بن جریر طبری، از مفسران و فقیهان و مورخان پیشگام قرن چهارم در دو کتاب تاریخ الملوک و تفسیر جامع‌البیان نقل کرده است. این نقد، بدون در نظر گرفتن آموزه‌های کلامی و دینی، ناهمخوانی درونی این گزارش‌ها و ناسازگاری آن با گزارش‌ها و شواهد تاریخی دیگر را نشان می‌دهد که به روشنی گواه غیر واقعی بودن این داستان است.

واژه‌های کلیدی: غرانیق، محمد بن جریر طبری، آیات شیطانی، عصر مکی، سیره نبوی.

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

** کارشناس ارشد تاریخ اسلام.

درآمد

بنا به گزارش هشام بن سائب کلبی، هنگامی که قریشیان در جاهلیت به گردخانه کعبه طواف می‌کردند، در ضمن طواف کعبه، «لات» و «منات» و «عزی» را بزرگ می‌داشتند و می‌گفتند: «آنان غرائقی هستند که شفاعتشان امید می‌رود».^۱ بنا به داستانی که برخی محدثان و سیره نویسان اهل سنت نقل کرده‌اند، عبارت «تلك الغرائق العلی أن شفاعتهم لترجى» هنگام نزول سوره نجم در مکه توسط شیطان به پیامبر القا شد. ایشان آن سخنان را بدون آنکه متوجه شوند، تکرار کردند و این امر همراهی پیامبر با قریش تلقی شد و در برابر پیامبر تغییر موضع دادند. بعدها همین عبارت، به ضمیمه داستان این راویان بی‌درایت، درونمایه اصلی کتاب *آیات شیطانی* شد که بیشترین اهانت‌ها را به ساحت مقدس پیامبر در قرن بیستم روا داشت.^۲ متأسفانه طبری، یکی از مشهورترین تاریخنگاران اسلامی، این روایت‌ها را در تاریخ و تفسیر خود به طور مبسوط نقل کرده است.

این گزارش از ابعاد گوناگونی قابل بررسی است؛ اما در این مقاله تلاش شده با تکیه بر ملاک‌های تاریخی، به نقد درونی و بیرونی گزارش طبری از این داستان، پرداخته شود.

نقد کلامی و اعتقادی این گزارش در مجالی دیگر باید صورت گیرد. انسجام و نبود تناقض در درون گزارش آیات شیطانی مسئله‌ای است که در نقد درونی بررسی خواهد شد و تعارض یا هماهنگی گزارش مورد نظر با دیگر داده‌ها از جمله گزارش‌های دیگر این حادثه، داده‌های وحی و سیره نبوی در حوزه نقد خارجی تبیین و کاویده خواهد شد.

درباره بینش اعتقادی و روش تاریخنگاری طبری، ذکر این نکته لازم است که اعتقاد نامه طبری در کتاب *صریح السنه*^۳ و اظهار نظرهای او در کتابهای مختلف از جمله کتاب تفسیر، به روشنی او را متعلق به گرایش اهل حدیث می‌شناساند؛^۴ گرایشی که بر اعتماد به ظاهر متون مقدس (قرآن و حدیث) و دوری از هرگونه تأویل و تفسیر آن پای می‌فشرد و پای عقل را در بند می‌کند،^۵ همچنین روایت معتبر را مخصص متن قرآن می‌داند و توجه به قراین داخلی و خارجی در تفسیر روایات و آیات را نادرست می‌داند.^۶

گزارش تفسیر طبری از داستان غرانیق

طبری در تفسیر آیه ۵۵ سوره حج، با ارائه بیش از دوازده روایت به گزارش این مسئله پرداخته است که به دلیل تفاوت‌هایشان ناگزیر به بیان همه آنها هستیم.

روایت اول و دوم: بنا به روایتی از محمد بن کعب قرظی (۴۰ - ۱۰۸ ق) و محمد بن

قیس مدنی (۱۲۵ ق)، روزی در حالی که اشراف و بزرگان مکه در مسجد الحرام جمع بودند، پیامبر وارد شد و امیدوار بود در آن روز، وحی‌ای بر او نازل شود تا به این آیه رسید که: «آیا لات و عزی و منات را دختران برگزیده خدا می‌دانید؟» در این لحظه شیطان با ایجاد اختلال در نزول وحی الهی، دو جمله بر پیامبر القا کرد که پیامبر آنها را تکرار کرد: «آنان پرندگانی بلند مرتبه یا جوانانی زیباروی هستند که به شفاعتشان امید می‌رود».

سپس ادامه آیات سوره نجم نازل شد و با تلاوت فرمان سجده در انتهای سوره، پیامبر، مسلمانان و بت‌پرستان حاضر همگی سجده کردند. حتی ولید بن مغیره که به خاطر کهولت سن توان سجده نداشت، مشتی خاک برگرفت و بر آن پیشانی سایید. در پی این اتفاق، بت‌پرستان پیامبر را به خاطر ستودن خدایانشان و تأیید شفاعتگری بت‌ها سپس گفتند و با او اظهار همدلی نمودند.

پس از گذشت نیم روزی، جبرئیل، امین وحی، به سراغ پیامبر آمد و پیامبر طبق روال معمول قرآن نازل شده را بر او بازخوانی کرد؛ اما وقتی جمله‌های شیطانی را برای جبرئیل بازخواند، جبرئیل آنها را نفی کرد و در این هنگام پیامبر متوجه شد که به خداوند افترا بسته و کلامی را به او نسبت داده که از او نبوده است. خداوند نیز او را با آیات ۷۴ و ۷۵ سوره اسراء توبیخ کرد. در این آیات، خداوند یاری خود را مانع تمایل پیامبر به مشرکان دانسته و مجازات تمایل به آنان را عذاب سهمگین دنیا و آخرت شمرده است. پیامبر به دنبال این سرزنش بسیار غمگین شد که در پی آن آیه ۵۵ سوره حج نازل شد و به او خبر داد که این مسئله تنها برای او پیش نیامده، بلکه دیگر پیامبران هم آرزویی مانند آرزوی او داشتند، ولی شیطان از آرزویشان سوءاستفاده کرد. البته سرانجام الله القاتل شیطان را نسخ و آیات خود را تأیید نمود. مهاجران حبشه در پی رسیدن خبر این ماجرا و اینکه

مکیان ایمان آورده‌اند، به مکه بازگشتند؛ اما دیدند با نسخ آیات شیطانی، مکیان به دشمنی خود با مسلمانان بازگشته‌اند.^۷

روایت سوم: طبری این گزارش را نیز از محمد بن کعب قرظی نقل می‌کند که براساس آن، پیامبر به سبب محبتی که به قومش داشت، از دوری و رمیدگی آنان نسبت به تعالیم آسمانی و رنجششان از زیر سؤال رفتن بت‌ها غمگین بود و تمایل داشت در وحی الهی روی خوشی به مشرکان نشان داده شود تا این دوری و دشمنی کاسته گردد. هنگامی که سوره نجم بر پیامبر نازل می‌شد وقتی به آیه ۲۰ این سوره رسید، به سبب آرزویی که برای نرمش نشان دادن به قریش نموده بود، شیطان این جملات را بر زبانش جاری کرد. «آنان جوان‌های زیبا یا مرغان دریایی زیبا^۸ و بلند مرتبه‌ای هستند که شفاعتشان امید می‌رود». قریشیان با شنیدن این جملات، خوشحال شدند و تحت تأثیر آن به تلاوت پیامبر گوش دادند و مسلمانان که ایمان داشتند هر آنچه پیامبرشان از جانب خداوند می‌آورد حق است و پیامبر در تلقی و ابلاغ وحی دچار خطا و لغزش و توهم نمی‌شود نیز سکوت کردند تا پیامبر این سوره را تا پایان تلاوت کرد و با تلاوت فرمان سجده، بت‌پرستان نیز به همراه پیامبر و مسلمانان با تبعیت از سجده پیامبر سجده نمودند و ولید بن مغیره، بزرگ و سخندان قریش که پیرمردی سالخورده بود و توانایی سجده کردن نداشت، مثنی سنگریزه به دست گرفت و بر آن سجده کرد. پس از این ماجرا قریشیان در حالی که از مسجدالحرام پراکنده شدند که از شنیدن ثنای خدایانشان از زبان پیامبر خشنود بودند. خبر این سجده دسته‌جمعی به مهاجران مسلمان ساکن حبشه رسید و گروهی از آنان به گمان مسلمان شدن قریش، به مکه بازگشتند. اما جبرئیل نزد پیامبر آمد و پس از توییح او، گفت سخنانی را بر مردم خوانده از جانب خدا نیاورده بود. پیامبر بسیار اندوهگین شد و از عذاب خدا به شدت ترسید. در این هنگام بود که خداوند با فرستادن آیه ۵۵ سوره حج او را تسلی داد و به او اطلاع داد که همه پیامبران پیشین نیز مانند او در آرزوهایشان گرفتار القای شیطان می‌شدند. با نزول این آیه اندوه و بیم رسول خدا برطرف شد و خداوند آیات شیطانی را نسخ کرد. قریشیان که آن دو جمله را ورد زبان خود کرده بودند، نسخ این

آیه را نشان از پشیمانی پیامبر از مواضع قبلی‌اش دانستند و بر شدت آزار و اذیت مسلمانان افزودند.^۹

روایت چهارم و پنجم: برخلاف گزارش‌های بالا و بنا به دو گزارش مشابه از ابو العالیه (م ۱۰۶) انگیزه پیامبر برای همدلی با قریش، با پیشنهاد به ظاهر خیرخواهانه اشراف قریش به وجود آمد که دلیل ایمان نیاوردن خود را همنشینی پیامبر با فرودستان و بردگان عنوان کردند و به او وعده دادند که اگر خدایانشان را به نیکی یاد کند با او همنشینی می‌کنند تا مردمانی که از نقاط مختلف به مکه می‌آیند با دیدن اشراف مکه نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به سوی او جذب شوند. بر این اساس بود که شیطان آرزوی همدلی با قریش را در دل او افکند و هنگامی که سوره نجم نازل می‌شد، پس از یاد کردن از لات و عزی در آیات سوره نجم، شیطان این جملات را بر زبان پیامبر جاری کرد که: «آنان جوانان زیبای بلند مرتبه هستند که شفاعتشان امید می‌رود و مثلشان فراموش نمی‌شود». پس از پایان سوره، مسلمانان و مشرکان همه سجده کردند. سعید بن عاص نیز که ناتوان از سجده بود، مشت‌های خاک برداشت و بر آن سجده کرد و مکیان این آیات شیطانی را نشان تغییر جهت پیامبر در مورد خدایانشان دانستند و خبر به مهاجران حبشه نیز رسید.^{۱۰}

روایت ششم و هفتم: طبری در تفسیر خود دو روایت از سعید بن جبیر (م ۹۴ ق) آورده که در آن هیچ‌گونه اشاره‌ای به فضای داستان و آرزوی پیامبر و شیطان و القای او نشده و تنها آمده که در حین نازل شدن آیات سوره نجم، هنگامی که پیامبر به نام لات و عزی رسید، خود پیامبر جملات شیطانی را اضافه کرد و سجده نمود و با سجده او، مشرکان که از ستایش بت‌هایشان از زبان پیامبر خشنود شده بودند، همراه او سجده کردند.^{۱۱}

روایت هشتم و نهم: در نخستین گزارشی که طبری از ابن عباس نقل کرده، آمده است که آیات سوره نجم و این آیات شیطانی در میانه نماز بر زبان پیامبر جاری شد و باعث جلب توجه مشرکان شد؛ اما جبرئیل آمد و آنها را نسخ کرد. درباره چگونگی این نسخ سخنی در گزارش هفتم نیامده است.^{۱۲} در دومین گزارشی که طبری از ابن عباس نقل کرده، تنها

جمله «اذا تمنى القى الشيطان فى امنيته» این گونه تفسیر شده است که هنگامی که پیامبر سخن می‌گفت، شیطان بر زبانش کلامی را جاری کرده است.^{۱۳}

روایت نهم: طبق گزارش طبری از ضحاک، پس از نازل شدن سوره نجم و آیاتی که در آنها از بت‌های قریش نام برد، پیامبر پیوسته این آیات را تکرار می‌کرد و اهل مکه که دائم نام خدایان خود را از زبان او می‌شنیدند، خوشحال شدند و نزدیک او می‌نشستند و گوش می‌دادند. یکبار هنگامی که پیامبر نام بت‌ها را در سوره نجم تکرار می‌کرد، شیطان در سخن پیامبر مداخله کرد و آیات شیطانی را بر زبان او جاری ساخت، در این هنگام آیه ۵۵ سوره حج نازل شد.^{۱۴}

روایت دهم: در ادامه گزارش‌های طبری، ابن شهاب زهری (م ۱۲۴ ق) از ابوبکر بن عبدالرحمن (م ۹۴ ق) نقل کرده است که هنگامی که رسول خدا در مکه سوره نجم را می‌خواند به اشتباه پس از نام بت‌های مکیان، این جمله را اضافه کرد که «به شفاعتشان امید می‌رود»، مشرکان با شنیدن این جمله خوشحال شدند و بر او سلام کردند؛ ولی پیامبر به آنان گفت که این از شیطان بوده، سپس آیه ۵۵ سوره حج نازل شد.^{۱۵}

گزارش تاریخ طبری از داستان غرانیق

طبری سال‌ها بعد از نگارش کتاب تفسیر، در کتاب *تاریخ الامم و الملوک*، با این مقدمه که پیامبر به اصلاح و هدایت قوم خود شوق بسیاری داشت و آرزوی پیدا کردن راهی برای نزدیک شدن به آنان می‌کرد، از مجموعه گزارش‌هایی که در کتاب تفسیر نقل کرده، تنها به بیان دو روایت اول از محمد بن کعب قرظی با همان اسناد بسنده کرده است. البته روایت *تاریخ طبری* با روایت‌های تفسیر وی اندک تفاوتی دارد، چرا که در اولین حدیثی که در کتاب *تاریخ* از کعب نقل شده، به جزئیات بیشتری درباره سرنوشت مهاجران حبشه اشاره شده است. در گزارش *تاریخ طبری* آمده که با رسیدن خبر مسلمان شدن قریشیان، مهاجران که ۳۳ نفر مرد از جمله عثمان بن عفان و ابوحنیفه بن عتبّه

بودند، به مکه بازگشتند و نزدیک مکه متوجه نادرستی خبر شدند و ناگزیر پنهانی یا در پناه کسی وارد مکه شدند و دیگر به حبشه بازنگشتند.^{۱۶}

نقد و بررسی گزارش‌های غرائیق

از آنجا که طبری از میان روایت‌های گوناگون و متعدد تفسیر خود تنها به دو روایت محمد بن کعب قرظی اکتفا کرده می‌توان دریافت که او این دو روایت را بر دیگر روایات ترجیح داده است و چه بسا این گزینش ناشی از حجم روایت گزیده شده و بیان جزئیات بیشتر باشد؛ از این رو در این مقاله بر نقد این روایت تأکید بیشتری خواهد شد.

نقد درونی

۱. ناسازگاری روایت اول با محتوای سوره نجم

در روایت اول و نیز دیگر روایت‌ها، گفته شده که پیامبر تا آخر سوره نجم که به آیه فرمان به سجده ختم می‌شود، این سوره را تلاوت کرده است. بر این اساس در اینجا با اشاره به محتوای سوره نجم و آیاتی که بنا بر این گزارش‌ها قبل و بعد از جملات شیطانی تلاوت شده می‌پردازیم و ناسازگاری این آیات را با این جملات بررسی می‌کنیم.

در آیات آغازین سوره نجم، الله خاستگاه سخنان پیامبر را وحی خوانده و او را از سخن گفتن با هوا و هوس دور دانسته است و سوگند خورده که سخنان محمد جز وحی الهی که جبرئیل امین به او نازل می‌کند، نیست و او هرگز گمراه و منحرف نشده است. در ادامه آیات به معراج پیامبر، مشاهده آیات برجسته الهی و انکار آنچه پیامبر دیده از جانب کافران اشاره شده است.^{۱۷}

بخش دوم سوره نجم که تا آیه ۳۱ ادامه پیدا کرده، به نقد باورهای کافران اختصاص یافته است. در این آیات از لات، منات و عزی نام برده و قدرت و تأثیر آنان انکار شده است. همچنین کافران ملامت شده‌اند که چگونه پسران را به خود و دختران را به الله نسبت می‌دهند و همچنین فرشتگان الهی را دختران خدا می‌خوانند؛ در اینجا است که

خداوند در تاختن به این اعتقاد، به صراحت نام بت‌های مشرکان را که آنان را دختران خدا می‌دانند برده است و این اعتقاد را به کسانی نسبت می‌دهد که به آخرت ایمان ندارند و از اوهام خود پیروی می‌کنند؟ الله تأکید می‌کند که شفاعت بسیاری فرشتگان آسمانی بدون اذن الهی سودی نمی‌بخشد و این خواست الله است که به چه کسی اجازه شفاعت دهد. در پایان این عبارت، الله به پیامبر فرمان می‌دهد که از کسانی که تنها در پی دنیا هستند، رویگرداند و با اشاره به نعمت‌های الهی و سنت‌هایی که براساس آن امت‌های قبلی دچار عذاب شده‌اند و نیز با اشاره به برخی از آفریده‌های بزرگ خداوند در جهان خلقت و سرزنش آنان که با شنیدن آیات الهی و وعده عذاب خداوند تردید دارند در پایان سوره نجم، مؤمنان را به سجده کردن برای خداوند متعال و پرستش او فرمان می‌دهد.^{۱۸}

چطور ممکن است کسی سخن شخص باخردی را بشنود و آن را بپذیرد که در وسط آن از یک طرف بر دقت کلماتی که بر زبان پیامبر جاری می‌شود تأکید کند و از طرف دیگر اعتقاد به پرستش موجوداتی را به عنوان دختران شفاعتگر خدا جاهلانه بداند و آن‌گاه در این میانه این سه بت را پرندگانی یا جوانانی زیبا و شفاعتگر معرفی کند؟

براساس این گزارش‌ها مشرکان مکه تنها دو جمله کوتاه که به مدح بت‌ها پرداخته را در میان متن سوره نجم که اعتقادشان را به شدت تخطئه می‌کند دیده‌اند و به آن رضایت داده‌اند و به آیات قبل و بعد بی‌توجه مانده‌اند؟ و پیامبر ناشناخته و نادانسته پیام‌هایی را دریافت می‌کرده که نمی‌دانسته از خداست یا از شیطان و به محتوای آن هیچ توجهی نداشته است. اگر جملات «مسلمانان نیز که ایمان داشتند که هر آنچه پیامبرشان از جانب خداوند می‌آورد حق است و در تلقی و ابلاغ وحی دچار خطا و لغزش و توهم نمی‌شود، با تبعیت از سجده پیامبر سجده نمودند.^{۱۹} عیناً در گزارش طبری نبود، دوباره بر این نکته تأکید نمی‌شد؛ اما گنجاندن این جمله‌ها در داستانی با این سیاق نمی‌تواند هیچ هدفی به جز القای مفاد همین جمله‌ها به پیامبر اسلام و در نهایت دین اسلام داشته باشد؛ چنان که شرق‌شناسان بسیاری به استناد این داستان، همین نتیجه‌گیری را کرده‌اند.^{۲۰}

ظاهراً طبق باور این افراد، نه تنها پیامبر تحت تأثیر شیطان، این ناسازگاری را درنیافته،

بلکه ولید بن مغیره که از او به عنوان حکیم و سخندان و دانای قریش نام می‌برد،^{۲۱} نیز با وجود حضورش در میان جمع، سراسیمه به امر خدا و پس از استدلال‌هایی که علیه بت‌ها شده سجده نمود و متوجه ناسازگاری ادامه آیات سوره نجم با بزرگداشت بت‌ها، نشده است.^{۲۲}

آیات ۷۳ تا ۷۵ سوره اسراء

توجه به محتوای آیات هشدار دهنده ۷۳ تا ۷۵ سوره اسراء که بنا به این گزارش‌ها برای توییح پیامبر پس از این آرزو نازل شده و در ذیل روایت اول محمد بن کعب قرظی گذشت، خود نفی کننده این افسانه است که «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا؛ وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتُنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا؛ إِذَا لَأَذْفَنَّاكَ فِصْحًا وَأَلْمَمَاتٍ لَمْ تَنْجِدْ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا».

در این آیات خداوند تثبیت و مدد الهی را نه تنها مانع نزدیک شدن پیامبر به مشرکان بلکه مانع تمایل پیامبر به این نزدیکی عنوان شده است و نتیجه نزدیک شدن به مشرکان را عذاب مضاعف دنیا و آخرت می‌داند؛ اما با دقت در این داستان، آنچه به پیامبر نسبت داده شده، نزدیک شدن به مشرکان است، در حدی که باز خورد این نزدیکی را در رفتارشان می‌توان یافت و راز القای شیطان بر پیامبر و تسلط او بر وحی الهی را این تمایل پیامبر معرفی می‌شود اگر بخواهیم نزدیک شدن در این آیه را به معنای دیگری غیر از آنچه در این داستان آمده حمل کنیم، دیگر این داستان شأن نزول این آیه نمی‌تواند باشد و با روایت اول محمد بن کعب قرظی ناسازگار است؛ این در حالی است که با وجود تمایلی که پیامبر به مشرکان در این داستان نشان داد، وعده الهی در این آیه که او را به عذاب نوید داده بود، اتفاق نیفتاد. از طرف دیگر اگر ممانعت الهی که در این آیه برای جلوگیری از تمایل یافتن پیامبر به مشرکان آمده، وجود داشت، این داستان نباید اتفاق می‌افتاد.

گزارش‌هایی که طبری در تفسیر این آیات نقل می‌کند نیز هیچ‌کدام با این شأن نزول تطابق ندارد و نازل شدن این آیات را مربوط به حوادث دیگری می‌داند.^{۲۳}

۲. ناسازگاری محتوای گزارش‌های این داستان با یکدیگر

تناقض‌های فراوان و آشکار میان گزارش‌های این داستان در تفسیر جامع‌البیان و تاریخ طبری ما را وادار کرد تا برای همه این گزارش‌ها را به اختصار ذکر کنیم. اینک به تعدادی از این ناسازگاری‌ها که حتی گاه میان گزارش‌های یک راوی نیز رخ داده، اشاره می‌کنیم.

الف) گزارش حالت درونی پیامبر و اندوه و آرزوی او: این مطلب در روایت اول محمد بن کعب قرظی، به صورت آرزویی که در روز حادثه برای پیامبر رخ داده بیان شده به این‌گونه که «روزی پیامبر وارد مسجدالحرام شد و آرزو کرد در آن روز آیه‌ای که باعث نفرت قریش از او شود نازل نگردد؛^۴ اما در گزارش دیگر این راوی در تفسیر جامع‌البیان و تاریخ طبری، در یک روند کلی رسول خدا را از دوری و انزجار قوم و قبیله‌اش نسبت به وحی و تعلیماتی که آورده غمگین توصیف کرده و تصریح می‌کند که «آرزو می‌کرد که از جانب خداوند آیه‌ای نازل شود که موجب جلب رضایت آنان از پیامبر و باعث ایجاد نزدیکی و الفت با آنها شود».

ب) گزارش نزول آیاتی از سوره اسراء برای سرزنش پیامبر: بنا بر اولین گزارش محمد بن کعب قرظی، پس از اطلاع یافتن پیامبر از دخالت شیطان، آیات ۷۳ تا ۷۵ سوره اسراء برای سرزنش ایشان نازل شد؛ اما هیچ کدام از گزارش‌های دیگر این داستان، حتی گزارش دوم خود محمد بن کعب نزول این آیات را انعکاس نداده است.

ج) گزارش ملاقات و توبیخ جبرئیل: در گزارش اول محمد بن کعب، جبرئیل که ظاهراً از ماجرای دخالت شیطان در وحی خبر نداشت عصر همان روز نزد پیامبر آمد و هنگامی که پیامبر قرآنی که تازه نازل شده بود، طبق روال عادی بر جبرئیل عرضه کرد و چون نمی‌دانست این دو جمله از قرآن نیست، آنها را نیز در میان آیات بر امین وحی الهی خواند. جبرئیل تازه متوجه کار شیطان شد و تنها وقتی به پیامبر گفت که «من این آیه‌ها را نیاورده‌ام»، پیامبر فهمید که این جملات از شیطان بوده است؛ اما در دومین گزارش او،

جبرئیل خود به سراغ پیامبر برای توبیخ او آمد بدون آنکه به زمان آمدن او اشاره شود و البته در گزارش‌های دیگر اصولاً سخنی از این ملاقات و گفتگوها به میان نیامده است. (د) نماز گزاردن پیامبر در حال القای شیطان: در روایت ابن عباس شیطان این جملهها را در حالیکه پیامبر در نماز سوره نجم را تلاوت می کرد به ایشان القا کرد و ایشان نیز آن را تلاوت نمود. اما در گزارش‌های دیگر پیامبر در جمع مشرکان در مسجد الحرام نشسته بود و از نماز خواندن او یادی نشده است.

برخلاف گزارشهای دیگر که نزول سوره نجم و دخالت شیطان در یک زمان گزارش شده، در روایت ضحاک پیامبر مدتی اسم این بتهای قریش را (لات و عزی و منات) مدام بر زبان جاری میکرد به گونهای که مکیان کنجکاو بودند که چرا پیامبر نام آنها را میبرد و چه نظری درباره آنها دارد در این هنگام که آنها به دور پیامبر جمع شده بودند. شیطان نیز جملههای خود را در ادامه کلمات پیامبر بر او القا کرد و پیامبر هم آنها را خواند. در دو روایت اول فرد سرشناس مکه که با سختی سجده کرده، ولید بن مغیره معرفی شده است اما در گزارشهای ابو العالیه این فرد سعید بن عاص معرفی شده و در گزارش - های دیگر سخنی از سجده او به میان نیامده است.

از طرف دیگر این سؤال مطرح است که چگونه خبر این سجده دسته جمعی به مهاجران مسلمان حبشه به این سرعت (قبل از نسخ آن) رسید و آنان که از شدت آزار مکیان سه ماه قبل از این اتفاق، از مکه فرار کرده و تحت تعقیب مکیان نیز قرار گرفتهاند چگونه بدون توجه به آیاتی که قبل و بعد از این واقعه نازل شده، باور کردند که مشرکان همه دشمنی خود را با پیامبر به خاطر این دو جمله کنار گذاشتهاند و مسلمان شدهاند و به این سرعت هم خبر این واقعه به حبشه رسید و هم مسلمانان این نتیجهگیری خام را کردند و به راه افتادند و برخلاف اصل خبر و نتیجهگیری سریع مسلمانان از آن، خبر نسخ آن چنان با تأخیر رسیده که آنان با رسیدن به مکه از جریان مطلع شدهاند.

باید گفت یا نسخ با تأخیری یک ماهه انجام شده و در این مدت پیامبر به جای سوره‌های متعددی که تا آن موقع نازل شده بوده و حاوی مطالب ضد شرک بوده تنها به

تلاوت جمله‌های شیطانی مشغول بوده، یا نسخ با فاصله‌ای اندک اتفاق افتاده و پیامبر پس از آن آیات و سوره‌های مختلف، قرآن را تلاوت می‌کرد که در این صورت این سؤال باقی می‌ماند که چرا خبر آن به سرعت خبر سجده به مهاجران حبشه نرسید، به خصوص که طبق روایت اول محمد بن کعب، جبرئیل عصر همان روز پیامبر را به اشتباهش آگاه کرد.

چگونه است که مسلمانان مهاجر به حبشه با وجود شناخت مکیان و عمق دشمنی آنان با اسلام و نیز آشتی ناپذیری اسلام با بت‌پرستی، خبر باور نکردنی این چرخش را به سهولت پذیرفتند و براساس آن خود را با بازگشت به مکه به مخاطره انداختند؟!

نقد بیرونی

در این بخش به ارزیابی این گزارش‌ها با توجه به قراین تاریخی موجود در خارج از متن آنها می‌پردازیم.

۱. گاه‌شناسی آیات به کار رفته در این گزارش‌ها

روایت مشهور ابن عباس که ترتیب نازل شدن سوره‌های قرآن را بیان می‌کند، در مباحث تاریخی مرتبط با قرآن راهگشاست و معیار تاریخی مناسبی برای نقد می‌باشد که باید گزارش‌های این داستان را با آن سنجید.

طبق این روایت، سوره نجم بیست‌وسومین سوره مکی و سوره اسراء پنجاهمین سوره مکی و سوره حج هجدهمین سوره مدنی است^{۴۵} و جمع شدن آیات مختلف این سوره‌ها در یک حادثه بسیار بعید و برخلاف این روایت است، چرا که استثنا قائل شدن برای یک آیه از سوره مدنی حج را که بنا به گزارش‌ها در مکه نازل شده مشکل بوده و برای سه آیه از آیات سوره اسراء که بنا به این گزارش پیش از بقیه آیه‌های این سوره و سوره‌های قبلی نازل شده، دشوار است.

۲. ناسازگاری متن داستان آیات شیطانی با متن بخش‌هایی از قرآن

نزول سوره نجم پس از دوران مذاکره و امیدواری دو طرف به نتیجه بخش بودن گفتگوی مسالمت‌آمیز است، زیرا در سوره قلم (پنجمین سوره مکی) بر اساس روایت مشهور ابن عباس، پس از دفاع از پیامبر در برابر تهمت دیوانگی، از تمایل مشرکان به نرمش نشان دادن آن حضرت یاد شده «وَدُّوا لَوْ تَدَّهِنُ فَيُدْهِنُونَ»^{۲۶} و خداوند آن حضرت را از این کار بر حذر داشته است «فَلَا تَطْعِ الْمُكَذِّبِينَ»^{۲۷}؛ این امیدواری به جایی رسیده بود که مشرکان مکه پیشنهاد پرستش متقابل بت‌هایشان از سوی پیامبر اسلام در برابر پرستش خدای او به وسیله مشرکان را مطرح کردند و خداوند در سوره کافرون (هجدهمین سوره مکی) که بسیار پیش‌تر از سوره نجم نازل شده، علاوه بر رد این پیشنهاد، پیامبر را از ایمان آوردن سران شرک ناامید کرده و آینده آنان را پیش‌گویی نموده است.^{۲۸ ۲۹} «وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ». پس از گذشت این مراحل، دیگر امید بستن دوباره برای جلب نظر مشرکان و ایمان آوردنشان چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟! او چگونه کافران با شنیدن آن پاسخ‌های قاطع و مایوس‌کننده، دوباره با شنیدن جمله‌ای در میان جمله‌های یک سوره که یکسره در برابر اعتقادات مشرکان موضع گرفته، خام می‌شوند و به نرمش پیامبر دل می‌بندند؟

سوره حاقه که در اواخر دوران مکی و پس از سوره نجم نازل شده نیز به شدت وقوع این چنین داستانی را انکار می‌کند:

سوگند به آنچه می‌بینید، و آنچه نمی‌بینید، که این قرآن گفتار رسول
بزرگواری است، و ... کلامی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده
است! اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس
رگ قلبش را قطع می‌کردیم، و هیچ کس از شما نمی‌توانست از (مجازات) او
مانع شود!^{۳۰}

این داستان با آیه‌های ۲۷ و ۲۸ سوره جن مخالفت دارد، آنجا که می‌فرماید:

هیچ‌کس را به غیب خود آگاه نمی‌کند، مگر آن را که به پیامبری پسندد و برگزیند، زیرا که از پیش روی و از پشت سرش نگهبانانی گسیل می‌دارد تا معلوم کند که پیامهای پروردگارش را رسانده‌اند، و [خدای] آنچه را نزد ایشان (پیامبران) است [به دانش] فرا گرفته و عدد همه چیز را شمار کرده است.^{۳۱}

همچنین با گزارش‌های تفسیر کننده این آیات که طبری در تفسیر جامع‌البیان ذکر کرده و مخالفت صریح دارد. بر اساس این گزارش‌ها به نقل از ابن عباس و قتاده و ابن زید و ضحاک، هنگام نزول وحی، عده‌ای از ملائک برای محافظت از پیامبر و جلوگیری از مداخله شیطان‌ها در وحی نازل می‌شدند و پیامبر را همراهی می‌کردند.^{۳۲}

۳. فقدان ارزش سندی داستان

طبری در گزارش این داستان از روایت‌های مشهوری استفاده کرده است و این گزارش‌ها را در کتب تاریخی‌ای چون *طبقات ابن سعد* (۲۳۰ هـ)،^{۳۳} *البدء و التاریخ مقدسی* (۵۰۷ هـ) *عیون الاثر*^{۳۴} ابن سید الناس (م ۷۳۴ هـ) و در کتاب‌های حدیثی‌ای مانند *دلائل النبوه بیهقی*^{۳۵} (م ۴۵۸ هـ) و *المعجم الکبیر طبرانی*^{۳۶} (م ۳۶۰ هـ) می‌توان یافت؛ اما باید یادآور شد که این روایات در منابع روایی اصلی اهل سنت و صحاح سته آنها به این صورت نیامده‌اند. حتی طبق تحقیقات پژوهشگر مشهور اهل سنت، ناصرالدین البانی که خود رساله‌ای مستقل در رد این افسانه نگاشته، هیچ‌کدام از طرق و اسنادی که ما را به این روایان هم می‌رساند قابل اعتماد و معتبر نیست.^{۳۷} روایان همه گزارش‌هایی که ابن جریر طبری به آن استناد کرده مشخص و قابل اعتماد نیستند و هیچ‌کدام از روایان اصلی در صحنه ماجرا حاضر نبوده‌اند و مشخص نکرده‌اند که گزارش‌های خود را از چه کسی دریافت نموده‌اند.

محمد بن کعب قرظی از بازماندگان یهودیان بنی قریظه و از تابعینی بود که به قصه‌گویی و نقل روایت معروف بودند و با دربار امویان ارتباط داشت.^{۳۸} و محمد بن قیس مدنی تابعی و قصه‌گوی اهل مدینه و مرتبط با دربار امویان و مولای آل ابی سفیان^{۳۹} بود و ابوالعالیه، پس از دو سال از رحلت پیامبر از بادیه به مدینه آمد و اصولاً آن حضرت را ندید.^{۴۰}

بسیاری از دانشمندان نیز رساله‌ها و کتاب‌های فراوانی را در رد این افسانه و اثبات جعلی بودن این روایات نگاشته‌اند.^{۴۱}

جمع بندی

با توجه به نقدهای ارائه شده و نص آیات سوره نجم و اسراء و نیز سایر آیات قرآن و قراین موجود در این گزارش‌ها، گزارش‌های طبری به هیچ وجه ارزش تاریخی ندارند و هیچ مخاطب منصفی نمی‌تواند آن را بپذیرد و به گفته حدیث شناس ماهر محمد بن اسحاق بن خزیمه^{۴۲} و چهره‌های دیگری چون آیه الله سبحانی،^{۴۳} محمد عبده،^{۴۴} حسنین هیکل^{۴۵} و محمد ابوریه،^{۴۶} باید این داستان را از نمونه‌های جعل حدیث دشمنان اسلام دانست که توسط اخباریان بی‌درایت روایت شده است.^{۴۷}

پینوشتها

۱. ابوالمنذر هشام بن محمد الكلبي، كتاب الأَصْنَام (تنکیس الأصنام) تحقیق احمد زکی باشا (قاهره: افست تهران، نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۴) ص ۱۹.
۲. مینو صمیمی، محمد صلی الله علیه و آله در اروپا، ترجمه عباس مهریویا (تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۸۲) ص ۴۹۰.
۳. ابوجعفر طبری، صریح السنه، تحقیق بدر یوسف المعتوق (کویت: دارال خلفاء للكتاب الإسلامی، ۱۴۰۵ ق) ص ۲۴.
۴. عبدالله جوادی آملی، «ادب نقد»، یادنامه طبری، به مناسبت بزرگداشت یکهزار و یکصدمین سالگرد درگذشت (تهران: سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹) ص ۱۲۷.
۵. احمد پاکتچی، «اصحاب حدیث»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹؛ رضا برنجکار، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی (قم: مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۹) ص ۱۲۱.
۶. عبدالله جوادی آملی، پیشین.
۷. محمد بن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن (بیروت: دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق) ج ۱۷، ص ۱۳۲.
۸. ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۳۶۴ و ابن منظور، لسان العرب (بیروت: دارالصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق) ج ۱۰، ص ۲۸۷.
۹. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱۷، ص ۱۳۲.
۱۰. همان، ص ۱۳۳.
۱۱. همان.

۱۲. همان.
۱۳. همان، ص ۱۳۳.
۱۴. همان، ص ۱۳۲.
۱۵. همان، ج ۱۷، ص ۱۳۳.
۱۶. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوك (بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷) ج ۲، ص ۳۴۰.
۱۷. نجم (۵۳) آیه ۱ - ۱۸.
۱۸. همان، آیه ۲۱ - ۶۱.
۱۹. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱۷، ص ۱۳۳؛ همو، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۲، ص ۳۴۰.
۲۰. عبدالرحمن عبدالله شیخ حسین عیسی، محمد ﷺ فی مکة (قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۲۰۰۲ م)، ص ۲۱۴؛ رسول جعفریان، تأملی در فصل محمد تاریخ اسلام کمبریج، بی تا، بی جا.
۲۱. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱۷، ص ۱۳۲.
۲۲. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت (تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم ﷺ)، (قم: بوستان کتاب، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۵) ج ۱، ص ۳۳۳.
۲۳. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱۵، ص ۸۹.
۲۴. همان، ج ۱۷، ص ۱۳۲.
۲۵. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۶۱۳؛ جلال الدین طوسی، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۰.
۲۶. قلم (۶۸) آیه ۹.
۲۷. همان، آیه ۸.

۲۸. محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، ج ۳۰، ص ۲۱۴.
۲۹. همان.
۳۰. ناصر مکارم شیرازی، *ترجمه قرآن* (قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳) ص ۵۶۸.
۳۱. سید جلال‌الدین مجتوبی، *ترجمه قرآن* (تهران: انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۱) ص ۵۷۴.
۳۲. محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، ج ۲۹، ص ۷۵.
۳۳. ابن سعد، *الطبقات الکبری* (بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق) ج ۱، ص ۱۶۱.
۳۴. ابن سیدالناس، *عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر*، تعلیق ابراهیم محمدرمضان (بیروت: دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م) ج ۱، ص ۱۴۲.
۳۵. ابوبکر احمد بن الحسین بن علی بیهقی، *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعه* (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق) ج ۲، ص ۱۷۴.
۳۶. سلیمان بن أحمد بن ایوب الطبرانی، *المعجم الکبیر*، تحقیق حمدی بن عبدالمجید السلفی، مکتبه العلوم و الحکم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۲، ص ۵۳.
۳۷. ناصرالدین الألبانی، *نصب المجانیق لنسف قصة الغرائق* (دمشق: بی‌جا، المکتب الاسلامی، ۱۹۷۱) ص ۵.
۳۸. ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق* (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق) ج ۵۵، ص ۱۳۱؛ ابن حجر عسقلانی، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق عادل احمد الموجود و علی محمد معوض (بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق) ج ۶، ص ۲۷۳.
۳۹. ابن عساکر، *پیشین*، ج ۵۵، ص ۱۱؛ ذهبی، *تاریخ الإسلام و وقیات المشاهیر و الأعلام* (بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ ق) ج ۸، ص ۲۲۴.

۴۰. ابن اثير عزالدين على بن محمد، *أسد الغابة في معرفة الصحابة* (بيروت: دارالفكر، چاپ اول، ۱۹۸۹ م) ج ۲، ص ۸۳؛ جعفر سبحاني، *موسوعة طبقات الفقهاء* (قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ج ۱، ص ۸۸؛ ابن حجر عسقلاني، *تهذيب التهذيب* (هند: مطبعة دائرة المعارف النظامية، چاپ اول، ۱۳۲۶ ق) ج ۳، ص ۲۴۶.
۴۱. عبدالجبار رفاعي، *معجم ماكتب عن الرسول و أهل بيته* (تهران: وزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۳۷۱) ج ۲، ص ۴۱۴؛ النجاشي الطائي، الطائي نجاح، *السيرة النبوية* (بيروت: چاپ اول، مؤسسة البلاغ، ۱۴۲۲ ق) ج ۱، ص ۲۰۷.
۴۲. حسنين هيكل، *حياة محمد صلى الله عليه وآله وسلم* (بي جا، بي تا) ص ۱۱۲؛ محمد بن محمد ابو شهبه، *السيرة النبويه على ضوء القرآن و السنة* (دمشق: دارالقلم، چاپ هشتم، ۱۴۲۷) ج ۱، ص ۳۶۵.
۴۳. جعفر سبحاني، *فروع ابدیت*، ج ۱، ص ۳۲۹.
۴۴. محيي الدين درويش، *اعراب القرآن و بيانه* (سوريه: دارالارشاد، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق) ج ۶، ص ۴۶۶.
۴۵. حسنين هيكل، *پيشين*، ص ۱۱۴.
۴۶. محمد بن محمد ابوشهبه، *پيشين*.
۴۷. ابن سعد، *پيشين*، ج ۵، ص ۳۴۰؛ ابن حجر عسقلاني، *الإصابة في تمييز الصحابه*، ج ۶، ص ۲۷۳؛ أبو سعيد عبدالكريم بن محمد بن منصور التميمي السمعاني، *الأنساب*، تحقيق عبدالرحمن بن يحيى المعلمي اليماني (حيدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۸۲ ق) ج ۱۰، ص ۳۸۰ و ج ۱۰، ص ۲۹۹.